

رابطه شغلی - تحصیلی و بهره وری دانش آموختگان روانشناسی در ایران*

نویسنده: دکتر عصمت فاضلی**

(عضو هیأت علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی
آموزش عالی)

چکیده

عصر اطلاعات و فناوری به بهره مندی از دانش و مهارت کافی در فعالیت شغلی نیاز دارد. کسب موفقیت در بازار کار ایجاب می کند که فرد نه تنها به طور مستمر آموخته های خود را با دانش روز هماهنگ سازد، بلکه باید در حفظ رابطه شغلی - تحصیلی خویش تلاش کند؛ زیرا این دو امر عمده ترین عواملی هستند که توانمندی قابل قبولی در انجام کارها برای شخص ایجاد می کنند و بهره وری لازم وی را تا حدود زیادی تأمین می نمایند. در این راستا، مقاله حاضر به بررسی رابطه شغلی - تحصیلی دانش آموختگان رشته روانشناسی در ایران پرداخته است. محتوای آن شامل بحثهایی درباره عوامل مؤثر در بهره وری و توانمندی شغلی دانش آموختگان، روش پژوهش، و یافته های تحقیق و بحث است. در پایان، با اتکا به یافته های به دست آمده از مطالعات کتابخانه ای، مصاحبه های انجام گرفته و داده های جمع آوری شده از پاسخنامه ها، راهکارهایی در جهت توانمندی و موفقیت بیشتر دانش آموختگان در فعالیتهای شغلی ارائه شده اند.

* این مقاله در شورای هیأت تحریریه فصلنامه، «علمی - ترویجی» ارزیابی شده است. - دفتر فصلنامه.

** نشانی پست الکترونیکی: e-fazeli@yahoo.com

۲۱۶ فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۲۷ و ۲۸، ۱۳۸۲

کلید واژگان: رابطه شغلی - تحصیلی، دانش‌آموختگان، بهره‌وری یا توانمندی، نیاز بازار کار، دوره‌های علمی و کاربردی.

مقدمه

حفظ ارتباط بین شغل و تحصیلات عالی یا تخصص، لازمه هر جامعه‌ای است و زیر بنای توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن جامعه را تشکیل می‌دهد؛ زیرا اثرات نیروی متخصص در افزایش بهره‌وری موقعی به منصف ظهور می‌رسند که نیروی انسانی کار در جایگاه شغلی متناسب با تخصص یا رشته تحصیلی خویش قرار گرفته باشد [۱]. از این رو، تربیت انسانهای کاردان، آگاه، دانا و توانایی که بتوانند در جامعه شغلی متناسب با رشته تحصیلی خود برعهده‌گیرند از اهداف و وظایف اصلی مراکز تربیتی، حرفه‌ای و علمی، به ویژه نظام آموزش عالی، در کلیه کشورها اعم از پیشرفته و یا در حال پیشرفت است. در این راستا، مراکز آموزشی به طور عام و نهادهای آموزش عالی به طور خاص در پیشرفت و گسترش دانش و بینش و نیز تلاش در ارائه رشته‌هایی متناسب با نیازهای جامعه نقش اساسی دارند. به همین جهت، آموزش عالی با قدمتی بیش از هشت سده و به عنوان عاملی کلیدی در میان ملل مختلف و دولتمردان سراسر جهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است (ازگلی ۱۳۷۵؛ Peterson, Kovel-Jarfoe & Schwartz, 1997).

در واقع، تعلیم و تربیت هر دانشجویی موجب صرف نیروی انسانی، مالی و زمانی قابل توجهی از منابع ملی می‌گردد. علاوه بر این، هر دانش‌پژوهی سالهای متعددی از بهترین ایام عمر خویش را در یک مرکز آموزشی عالی صرف کسب دانش می‌کند و هزینه‌های گزافی را بر خود و خانواده تحمیل می‌نماید.

مهمتر از همه این است که جامعه، خانواده و دانش آموخته هر یک منتظر نتیجه خاصی از این فرایند هستند. جامعه از هر جوان تحصیل کرده‌ای انتظار دارد پس از فراغت از درس بتواند با ارائه خدماتی مؤثر، دین خود را به میهن خویش ادا کند. خانواده انتظار دارد فرزند برومندش نه تنها زندگی آبرومندانه‌ای برای خود مهیا سازد، بلکه در صورت لزوم از خانواده خویش نیز حمایت مالی، جانی و حیثیتی کند. متقابلاً، هر دانش آموخته‌ای دوست دارد کارایی لازم را کسب کرده باشد؛ به شغلی متناسب با رشته تحصیلی خویش منتصب گردد؛ در فعالیتهای مربوط به توسعه و پیشرفت میهن خود مشارکت داشته باشد؛ و در نهایت از نظر امکانات فعالیت فردی و اجتماعی، و وضعیت اقتصادی رضایت نسبی به دست آورد.

یکی از مهمترین عوامل مؤثر در رسیدن به هریک از این خواسته‌ها آن است که دانش آموخته مزبور تحصیلات خود را در دوران دانشجویی با برنامه‌ای منسجم به نحوی به انجام رسانده باشد که اولاً رشته تحصیلی وی مورد نیاز جامعه باشد، ثانیاً توانمندیهای کسب شده یا بهره‌وری او چنان باشند که به خوبی از عهده کاری که متقبل می‌گردد بر آید. به همین دلیل گفته می‌شود که برنامه درسی و آموزشی بخشی از برنامه عمران کشور است (گروه مشاوران یونسکو، ۱۳۶۹).

اینک با توجه به اهمیت موضوع واز آنجایی که اغلب تحقیقات انجام شده در مورد چگونگی رابطه شغلی - تحصیلی و بهره‌وری دانش آموختگان دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی از جامعیت لازم برخوردار نبوده‌اند، بررسی این رابطه سودمند به نظر می‌رسد. یافته‌های چنین تحقیقی می‌تواند مورد استفاده برنامه‌ریزان و علاقه‌مندان پیشرفت این مرز بوم قرار گیرند و از این طریق نقش

عمده‌ای در بهسازی برنامه‌های مربوط ایفا کنند. همچنان که شمس‌آوری (۱۳۷۱)، آمده در ضمیری، (۱۳۷۵) می‌نویسد، «آموزش عالی در ایران هنوز در یک وضع تغییرات پی در پی و تجربه است» (صفحه ۳۲۶).

در چنین چهارچوب آموزشی می‌توان با تقویت نقاط مثبت و اصلاح نقاط منفی در این برنامه‌ها و همچنین با برقرار کردن ارتباطی بیشتر بین دانشگاه‌ها و بازار کار، کاستیها را تعدیل کرد. به این ترتیب با ایجاد توازن لازم در دوره‌های آموزشی و تربیت نیروی انسانی با نیازهای بازار کار می‌توان در جهت بهبود و پیشرفت کشور گام برداشت. در این راستا، طرح بررسی رابطه شغلی - تحصیلی یا بهره‌وری دانش‌آموختگان^۱ در ایران از نظر دانشجویان دوره‌های تکمیلی روانشناسی، به عنوان نمونه و به صورت بخشی از طرح جامع دیگر، تدوین و به اجرا درآمد. گزارش حاضر حاصل بررسی نظریات و عقاید دانشجویان موردنظر است.

هدف اساسی این بخش از تحقیق بررسی چگونگی خصوصیات کاربردی آموخته‌های رشته روانشناسی در انجام کارها و یا کسب توانمندی شغلی دانش‌آموختگان این رشته از نظر دانشجویان دوره‌های تکمیلی رشته مزبور است. در واقع، هدف اصلی مطالعه نظریات دانشجویان در مورد متناسب بودن تربیت و آماده سازی نیروهای انسانی تحصیل‌کرده، توانمند و کارآمد در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی با نیازهای بازار کار است.

برای نیل به هدف کلی موردنظر، رسالت طرح حاضر پاسخ به پرسشهای زیر است:

- ۱- چه ارتباطی بین رشته تحصیلی دوره متوسطه و گرایش دوره کارشناسی دانش آموختگان رشته روانشناسی وجود دارد؟
 - ۲- چند درصد از فارغ التحصیلان دوره کارشناسی رشته روانشناسی، پس از پایان این دوره، جذب بازار کار می‌شوند؟
 - ۳- چند درصد از این دانش آموختگان می‌توانند در مراکز دولتی اشتغال یابند؟
 - ۴- چند درصد از این فارغ التحصیلان می‌توانند در مراکز خصوصی اشتغال یابند؟
 - ۵- چه ارتباطی بین رشته تحصیلی این دانش آموختگان مشغول به کار و شغلی که به آن اشتغال می‌ورزند، وجود دارد؟
 - ۶- فارغ التحصیلان مشغول به کار تا چه حد می‌توانند از آموخته‌های خویش در عمل استفاده کنند؟ بدین معنی که میزان بهره‌وری این دانش آموختگان در محیط کاری چقدر است؟
 - ۷- شاغلان تا چه حد از تسهیلات لازمه در محل کار برخوردارند؟
- اینک، قبل از بیان روش پژوهش و ارائه پاسخ به سؤالات مطرح شده، به عوامل مؤثر در بهره‌وری یا توانمندی دانش آموختگان و تحقیقاتی که در این زمینه در ایران انجام شده است، می‌پردازیم.

عوامل مؤثر در بهره‌وری یا توانمندی شغلی دانش آموختگان

یافته‌های چند دهه اخیر ثابت کرده‌اند که ارتباط مثبتی بین سطح و کیفیت آموزش فرد و بهره‌وری شغلی یا قدرت حل مشکلات و تصمیم‌گیری صحیح وی وجود دارد (نصراصفهانی، ۱۳۷۶؛ کاظمی، ۱۳۷۹؛ Macmahon, 1993; Fein, 1999).

البته بنا به عقیده برخی از نویسندگان (به عنوان مثال، Denes & Epstein, 1990; Mitchell & Beach, 1994) در مسائلی که متنوع و در حال تحول داریم است بهره‌وری نقصان می‌یابد، حتی اگر ارتباط کافی بین فعالیت شغلی و رشته تحصیلی وجود داشته باشد؛ زیرا در این گونه موارد، تصمیمات نمی‌توانند کاملاً حساب شده و منطقی باشند. چنانکه هاموند^۲ (۱۹۹۶) می‌نویسد، که لازمه موفقیت شغلی یا حل مشکلات و تصمیم‌گیری نه تنها به اطلاعات صحیح و عمیقی نیازمند است بلکه شرایط مناسب و قابل اعتمادی را نیز می‌طلبد.

در واقع، آموزش، عوامل درونی، تجارب عملی و عواملی محیطی بهره‌وری یا توانمندی شغلی فرد شاغل را متأثر می‌سازند؛ زیرا هر یک از اینها به نوبه خود می‌تواند قدرت ذهنی شخص را افزایش دهد. با افزایش قدرت ذهنی، توان حل مسائل و تصمیم‌گیری در فرایند فعالیتهای شغلی پیشرفت و بهبود حاصل می‌کند. به بیانی دیگر، افزایش قدرت ذهنی در مراحل سه گانه تصمیم‌گیری شرکت می‌کند [۲].

سطح آموزش و بهره‌وری یا توانمندی شغلی

گفته می‌شود که علاوه بر وجود تناسب لازم بین رشته تحصیلی و فعالیتهای شغلی، سطح آموزش نیز در توانمندی شغلی و قدرت تصمیم‌گیری مؤثر است. به همین جهت، کلین^۳ (۱۹۹۹) می‌نویسد «آموزش دانشگاهی فرد را به عملکرد بهتری در هر یک از مراحل تصمیم‌گیری هدایت می‌کند» (ص ۳۳۴). در این

2. Hammond

3. Klein

زمینه، تعدادی از محققان به کندو کاو پرداخته اند. به طور مثال، نیسبت و لمن^۴ (۱۹۹۰) برخی از تصمیمات اتخاذ شده درباره حل مسائل توسط دانش آموختگان دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد را با استفاده از آزمونهای استاندارد شده مربوط مورد مطالعه قرار دادند. در این پژوهش، از روش پیمایشی استفاده شد. نتیجه به دست آمده نشان داد افرادی که دارای کارشناسی ارشد هستند در تصمیم‌گیری و حل مسائل موفق‌ترند. همچنین یافته‌های این تحقیق حاکی از آنند که فارغ التحصیلان رشته‌های روانشناسی و علوم اجتماعی بهتر از عهده حل مسائلی که نیاز به روش تحقیق و عملیات آماری دارند بر می‌آیند.

در مطالعه مشابهی کلین (۱۹۹۹) اثر آموزش عالی را در فرایند تقویت ذهن و بالتیجه تصمیم‌گیری در میان ۹۴۰ دانشجوی دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته‌های علوم انسانی و علوم پایه در دانشگاه بار - ایلان^۵ مورد بررسی قرار دارد. فرضیه تحقیقاتی وی بر این اصل مبتنی بود که این‌گونه آموزش توان عملکرد فرد را در هر سه مرحله تصمیم‌گیری تقویت می‌کند. نتایج نشان دادند که در تصمیم‌گیری دانشجویان دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

یافته‌های این محققان بعضاً از نظر تأثیر آموزش در هر یک از مراحل سه‌گانه تصمیم‌گیری قدری از هم متفاوت هستند، زیرا بعضی از آنها مراحل اول و دوم و بعضی دیگر مرحله سوم تصمیم‌گیری را حساس‌تر از سطح تحصیلات برشمردند. ولی کلیه این پژوهشگران در این که سطح آموزش یکی از مهمترین

4. Nisbett & Lehman

5. Bar - Ilan

عواملی است که قدرت تصمیم‌گیری دانش‌آموختگان را متأثر می‌سازد و بهره‌وری یا توانمندی شغلی آنها را افزایش می‌دهد اتفاق نظر دارند.

ریوردن^۶ (۱۹۹۴) تحقیق بلند مدتی (تا شش سال) با نمونه‌های ۱۹۷۲ نفری از دانش‌آموزان دوره متوسطه و ۱۸۳۲ نفری از دانشجویان کالج بانوان انجام داد. یافته‌های تحقیق نشان دادند که اولاً به تعداد سالهایی که افراد در آموزش دانشگاهی حضور می‌یابند تغییر معنی‌داری در توانمندی شغلی کسب می‌نمایند. ثانیاً حفظ ارتباط شغلی - تحصیلی این توانمندی یا بهره‌وری شغلی را شکوفاتر می‌کند.

وارد^۷ و دیگران (۱۹۹۲) به بررسی تأثیر آموزش در دوره‌های دانشگاهی تا دکتری تخصصی، تجربه‌کاری و حفظ ارتباط شغلی - تخصصی در توانمندی شغلی و کسب امتیاز حرفه‌ای افراد با توجه به بهره‌وری آنها در امریکا پرداختند. اعضای نمونه این تحقیق را زنان تشکیل می‌دادند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آنند که دسترسی به پستهای ممتاز و بهره‌وری شغلی تابعی از متغیرهای مورد نظر، از جمله سطح آموزش، است؛ بدین معنی که آموزش عالی، تجارب عملی و پرداختن به شغلی متناسب با تخصص کسب شده هر یک به نوبه خود در بهره‌وری شغلی مؤثرند.

عوامل روانی و بهره‌وری یا توانمندی شغلی

محققان مختلفی (به عنوان مثال، Houts, et al, 1980; Kesler, Denny & Whitely, 1976) به وسیله آزمونهای متعددی نشان داده‌اند که بین عوامل

6. Riordan

7. Ward

روانی، مانند هوش، دقت و خودپنداری مثبت، و بهره‌وری شغلی یا توان تصمیم‌گیری در حل مسائل، رابطه تنگاتنگی وجود دارد. متخصصان آزمونهاى استاندارد شده نظیر آناستازی^۸ (۱۹۸۲) نیز این عوامل را وسیله ای قضاوت نظام‌مند^۹ می‌دانند که طی آن درست یا نادرست بودن اطلاعات موجود بوسیله ابزارهای دقیق ذهنی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. به همین جهت، لازم است در هنگام بررسی، عوامل مؤثر در توان ذهنی که تصمیم‌گیری فرد را متأثر می‌سازند عوامل روانی نیز کنترل گردند (Klein, 1999). گفته می‌شود که قسمت اعظم این ارتباط مربوط به مراحل توصیف مشکل و جمع‌آوری اطلاعات است؛ زیرا در این مراحل از معیارهای قضاوت هدفدار استفاده می‌شود در حالی که در بخشهای بعدی تصمیم‌گیری، محاسبات احتمالات پیش می‌آید که به دقت کمتری نیاز دارند.

تأثیر تجارب عملی در بهره‌وری یا توانمندی شغلی

تأثیر تجارب عملی در بهره‌وری یا توانمندی شغلی بر اثر افزایش قدرت تصمیم‌گیری مورد تأیید اکثریت صاحب‌نظران است. بنا به عقیده وایت^{۱۰}، لاندبرگ^{۱۱} و هارتمن^{۱۲} (۱۹۹۰) تجربه سبب رشد قضاوت نظام‌مند در شرایط مختلف تصمیم‌گیری در شخص می‌گردد. همچنین به نوشته کلین (۱۹۹۹) انبوهی از یافته‌های تحقیقاتی حاکی از آنند که افزایش بهره‌وری در اثر

8. Anastasi

9. Systematic judgement

10. White

11. Lundberg

12. Hartman

تحصیلات عالی‌ای که بر پایه برنامه دقیقی تنظیم شده و فعالیتهای تجربی را به همراه دارد، اتفاق می‌افتد؛ لیکن این رابطه می‌تواند متناسب با رشته و دوره تحصیلی و تجارب عملی، تا حدودی متفاوت باشد.

علاوه بر این، در اینجا فرض بر این است که تجربه فرد با سن تقویمی وی افزایش می‌یابد و این امر بهره‌وری او را بهبود می‌بخشد. ولی مقایسه مطالعات انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد که هر یک از پژوهشهای انجام شده گروه سنی خاص و جنبه‌های مختلف تصمیم‌گیری را مورد بررسی قرار داده است (Cornelius & Caspi, 1986; Fullerton, 1988). با وجود این، به نظر می‌رسد که از دید بسیاری از صاحب‌نظران وجود ارتباط بین سن تقویمی و شایستگی ذهنی که بهره‌وری یا قدرت تصمیم‌گیری را متأثر می‌سازد قابل پذیرش است. در واقع، پس از رعایت سایر شرایط معمولاً در سن میان سالی توانمندی شغلی فرد به اوج خود می‌رسد و سپس رفته رفته تعدیل می‌یابد؛ زیرا در این سن بی‌تجربگی دوران جوانی کاهش یافته و کم‌تحرکی دوران کهنسالی هنوز تریب‌نگیر آدمی نشده است.

تأثیر عوامل محیطی در بهره‌وری یا توانمندی شغلی

تعدادی از پژوهشهای انجام شده مربوط به تأثیر عوامل محیطی مانند شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و خانوادگی در بهره‌وری یا توانمندی شغلی و حل مسائل هستند. به عنوان نمونه، ولنز^{۱۳} و ایباز^{۱۴} و گرینبرگ^{۱۵} (۱۹۹۲) به یک بررسی مقایسه‌ای در این زمینه در میان گروه‌های اقلیت در ایالات

۱۳. Wienz - Ibanez

۱۴. Greenberg

ایالات متحده آمریکا پرداختند. نتایج به دست آمده نشان دادند که رابطه متقابلی عوامل محیطی و موفقیت تحصیلی، فعالیت شغلی و حل مسائل توسط فرد وجود دارد؛ چنانکه اهالی امریکای لاتین^{۱۵} که جزو طبقه محروم به حساب می‌آیند و همین امر موجب پیشداوری غلط در مورد آنها می‌شود غالباً موقعیت اجتماعی مناسبی ندارند؛ به همین جهت، آنها معمولاً از نظر تحصیلی موفقیت چندانی کسب نمی‌کنند و در نتیجه در اشتغال نیز از توانمندی نازلی برخوردار می‌گردند. همچنین اکثر آنها در اثر مواجهه طولانی مدت با برخوردهای ناخوشایند محیطی دچار ضعف احساس خودکارآمدی^{۱۶} می‌گردند؛ در نتیجه، به مشاغلی از نظر اجتماعی کم ارزش می‌پردازند. این روند نهایتاً وضعیت مالی و خانوادگی آنها را متأثر می‌سازد.

بنابه یافته های والنز و گرینبرگ (۱۹۹۲)، وضع مشابهی در میان برخی از گروه های سایر اقلیتها، مانند مکزیکیها و اهالی پرتریکوی مقیم امریکا مشاهده می شود. به همین علت، اغلب اعضای این گروه ها دچار نابسامانی خانوادگی می شوند و فرزندانشان دوره کودکی و نوجوانی خود را در خانواده های تک والد سپری می نمایند، و این امر بر شدت مشکلات آنها می افزاید. این دور باطل همچنان در نسلهای بعدی تکرار می گردد.

تحقیقاتی که در این زمینه در ایران انجام گرفته اند

منابع موجود حاکی از این هستند که در ایران پژوهش جامع و مانعی درباره رابطه شغلی - تحصیلی و بهره وری رشته روانشناسی انجام نگرفته است. با این

15. Hispanics

16. Self efficacy

وصف، آنچه که از تحقیقات مشابه در دسترس قرار داشته است به اجمال بیان می‌گردد.

در تحقیقی که میرکمالی و همکاران وی در سال ۱۳۷۲ در زمینه توانمندی شغلی دانش آموختگان تعدادی از رشته‌ها در ایران انجام دادند، ۸۶/۵ درصد از دانش آموختگان و ۹۷ درصد از مسئولان آنها این توانمندیها را به چگونگی تحصیلات دانشگاه فارغ التحصیلان و ارتباط آموخته‌ها با شغل انتخابی مربوط دانستند. در همین راستا، یافته‌های تحقیقی که به وسیله نویسنده در سال ۱۳۷۸ انجام گرفت نشان دادند که وجود ارتباط شغلی تحصیلی نقش کلیدی در بهره‌وری فرد شاغل دارد. چنانکه یکی از مهمترین خواسته‌های شرکت کنندگان در پژوهش مزبور - اعم از مجریان برنامه‌های درسی یا دانش آموختگان دوره کارشناسی روانشناسی - توجه بیشتر به جنبه‌های کاربردی و عملی این رشته در برنامه درسی است؛ زیرا از نظر درصد قابل توجهی از تکمیل کنندگان پرسشنامه‌ها کاربردی شدن دوره‌های روانشناسی در ایجاد توانمندی شغلی و موفقیت دانش آموختگان در بازار کار حائز اهمیت است.

بنابه گزارش احدی و همکاران (۱۳۷۷)، با وجود اینکه درسهای روانشناسی بعد از انقلاب جهتی کاربردی به خود گرفته‌اند (چنانکه شاخه‌های بالینی، کودکان استثنایی و ... در برنامه گنجانده شده‌اند)، متأسفانه تقریباً همگی به صورت نظری و براساس کتابهای موجود تدریس می‌شوند، و جنبه آزمایشگاهی یا مشاهده‌ای آنها ضعیف است. این وضع نه تنها باعث تکرار مطالب صرفاً نظری و عاری از نتیجه عملی - که دانشجویان را خسته، دلزده و نگران آینده خویش می‌سازد - می‌شود، بلکه در کاهش توانمندی شغلی دانش آموختگان نیز تأثیرگذار است.

در پژوهش مشابهی، نصر اصفهانی و همکاران (۱۳۷۶) به بررسی وضعیت ۵۷۸ نفر از دانش‌آموختگان رشته بهداشت (بین سالهای ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳) در اصفهان، از حیث اشتغال به کار و ادامه تحصیل، پرداختند. نتایج به دست آمده نشان دادند که صرفاً ۷/۶۲ درصد از آنها پس از فراغت از تحصیل به شغلی دست یافته‌اند. با این وجود، خوشبختانه در مورد ۸۵ درصد از این شاغلان ارتباط شغلی - تحصیلی رعایت شده است که خود می‌تواند بهره‌وری مناسب‌تری را در پی داشته باشد.

تحقیقی دیگر را مصطفی کاظمی (۱۳۷۵) در مورد تناسب نسبی شغلی - تحصیلی در بخش کشاورزی در کل کشور و با فرض اینکه حفظ این رابطه افزایش بهره‌وری را ممکن می‌سازد، انجام داد. یافته‌های پژوهش مذکور نمایانگر آنند که شغل ۴۷ درصد از پرسنل بخش مورد مطالعه با رشته تحصیلی آنها مرتبط است در حالی که در شغل ۵۳ درصد از آنها این رابطه حفظ نشده است. این تناسب در کل مناطق شهری ۵۰ درصد و در کل مناطق روستایی ۳۷/۲ درصد بوده است.

با این وصف، شاید بهتر آن باشد که در تعمیم برخی از این یافته‌ها به سایر رشته‌ها احتیاط شود؛ زیرا گاهی در برهه خاصی از زمان ممکن است که، بدون مطالعه در مورد نیاز بازار کار، متقاضیان زیادی در تعدادی از رشته‌ها پذیرفته شوند. طبعاً به علت عدم تناسب بین عرضه و تقاضا، درصدی از دانش‌آموختگان این رشته‌ها ناگزیر از پرداختن به شغلی می‌گردند که هماهنگی چندانی با آموخته‌های آنها ندارد.

روش پژوهش

در این تحقیق، روش مقطعی^{۱۷} و پیمایشی^{۱۸} به کار گرفته شده است. از نظر تجزیه و تحلیل، به ترتیب از روش توصیفی^{۱۹} و تحلیل محتوایی^{۲۰}، استفاده شده است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات و جامعه آماری مربوطه ذیلاً مورد بحث قرار می‌گیرند.

ابزار جمع‌آوری اطلاعات و جامعه آماری مورد مطالعه

برای جمع‌آوری اطلاعات از مطالعات کتابخانه‌ای و پرسشنامه استفاده شد. نتایج حاصل از مصاحبه با تعدادی از محققان کشور تنظیم پرسشنامه را تسهیل کرد. پس از تکمیل پرسشنامه، پنجاه نسخه از آن در اختیار گروهی از دانشجویان دوره‌های تکمیلی رشته روانشناسی در دانشگاه‌های دولتی که در مطالعه اصلی شرکت نداشتند، قرار گرفت تا اعتبار صوری^{۲۱} یا محتوایی آن تعیین شود. پس از دریافت پاسخنامه‌ها، اعمال نظریات اصلاحی و محاسبه روایی کلی سؤالات مطرح شده (آلفای گرانباخ برابر با ۰/۸۹) پرسشنامه مورد نظر تکثیر و آماده ارسال به اعضای نمونه تحقیق گردید.

جامعه آماری تحت مطالعه عبارت بوده است از دانشجویان دوره‌های تکمیلی رشته روانشناسی در شاخه‌های مختلف دانشگاه‌های دولتی ایران در شهرهای مختلف، به جز آن دسته از دانشجویان دوره‌های تکمیلی روانشناسی که در

17. Cross - sectional

18. Survey

19. Descriptive

20. Content analysis

21. Face validity

بعضی از دانشکده های علوم پزشکی مشغول به تحصیل هستند. دلیل حذف دانشکده های علوم پزشکی احتمال وجود برنامه های ویژه در آن دانشکده ها و محدود بودن تعداد دانشجویان این رشته در مراکز علمی مزبور بوده است. علاوه بر این، دانشجویان دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی غیردولتی در این تحقیق شرکت داده نشده‌اند. زیرا اولاً برنامه این دانشگاه ها تفاوت عمده ای با دانشگاه‌های دولتی ندارد. ثانیاً بسنده کردن به دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی دولتی هماهنگ با محدودیتهای نیروی انسانی و مالی اختصاص یافته به این تحقیق است.

از این رو، از آمار دانشجویانی که در مرکز آمار آموزش عالی ایران (گروه پژوهش‌های آماری و انفورماتیک موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۷۹) آماده بهره‌برداری بود استفاده شد. برحسب این گزارش آماری، تعداد کل دانشجویان دوره های تکمیلی روانشناسی در دانشکده های روانشناسی دانشگاه های دولتی در داخل کشور (بجز دانشکده های علوم پزشکی) ۱۵۹ نفر بود. از میان آنها ۲۶ نفر در دوره دکتری تخصصی و ۱۳۳ نفر باقیمانده در شاخه‌های مختلف کارشناسی ارشد روانشناسی آموزش می دیدند. طبق آمار ارائه شده، بیش از چهل درصد از آنها را دانشجویان زن تشکیل می دادند. به دلیل اینکه در بعضی از دانشکده ها صرفاً تعداد پنج نفر دانشجوی دوره تکمیلی (یا حتی کمتر از این تعداد در شاخه ها یا دوره های مختلف) به تحصیل اشتغال داشتند، تصمیم بر آن شد که از هر یک از دانشکده ها نمونه‌ای که تعداد آن ضریبی از پنج باشد، بدون تفکیک جنس، انتخاب گردد؛ بدین ترتیب که اگر تعداد دانشجو در هر یک از شاخه های موجود کمتر از ده بود، برای پنج نفر از آنها و اگر بیش از آن بود، برای به ده نفر پرسشنامه ارسال گردد. البته دوره

دکتری تخصصی در دانشگاه تربیت مدرس از این قاعده مستثنی شد زیرا صرفاً سه نفر دانشجو در این دوره مشغول به تحصیل بودند. حاصل این تصمیم موجب تشکیل یک نمونه ۱۳۳ نفری از دانشجویان دوره‌های تکمیلی در شاخه‌های مختلف روانشناسی در دانشگاه‌های دولتی داخل کشور گردید. حدود ۴۱ درصد از نمونه انتخاب شده مرد و بیش از ۵۹ درصد زن است. بیش از ۷۴ درصد از آنها متأهل و حدود ۲۳ درصد مجرد هستند. برای هر یک از افراد این نمونه یک نسخه پرسشنامه ارسال شد. بیش از هشتاد و شش درصد از دریافت کنندگان پرسشنامه صورت تکمیل شده آن را به مجری طرح عودت دادند. پاسخنامه‌های ارسال شده کدگذاری شدند و اطلاعات به دست آمده از سؤالات باز آن جداگانه دسته بندی گردیدند. سپس، مطالب آماری مربوط از طریق بسته بندی SPSS^x در کامپیوتر آماده محاسبات آماری شدند.

یافته‌های تحقیق و بحث

نتایج به دست آمده از تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق حاضر حاکی از آنست که بالاترین درصد (۳۸ درصد) متعلق به پاسخ دهندگانی است که تحصیلات متوسطه خود را در رشته علوم تجربی به اتمام رسانده‌اند. گروهی از این دانشجویان (قریب به ۹ درصد) نیز دارای دیپلم در رشته ریاضی هستند. جدول شماره ۱ اطلاعات بیشتری در این زمینه ارائه می‌دهد.

سابقه تحصیلی دانشجویان نشان می‌دهد که معمولاً دارندگان گواهینامه پایان تحصیلات دوره متوسطه در این دو رشته علاقه کمتری به رشته‌های علوم

انسانی _ از جمله روانشناسی _ از خود نشان می دهند. همچنین جنبه های فلسفی و نظری علوم انسانی و روانشناسی دارای وجه تشابه بیشتری هستند. به همین جهت، شاید بتوان گفت که نوعی هماهنگی از نظر انتخاب رشته در روند تحصیلی درصد قابل توجهی از این شرکت کنندگان وجود دارد. در واقع، در چنین تحقیقی انتظار می رود اکثریت دانشجویان مورد مطالعه در دوره دبیرستان تحصیلات خود را در رشته های علوم انسانی به پایان برده باشند یا حداقل دیپلم ریاضی معدودتری در میان پذیرفته شدگان روانشناسی وجود داشته باشد.

جدول شماره ۱_ رشته و معدل کل تحصیلات دوره متوسطه دانشجویان روانشناسی

ردیف	رشته متوسطه	درصد	ردیف	معدل کل دیپلم	درصد
۱	علوم تجربی	۳۸	۱	۱۹-۲۰	۹
۲	اقتصاد	۲۴	۲	۱۷-۱۸	۳۶
۳	فرهنگ و ادب	۲۲	۳	۱۵-۱۶	۲۵
۴	ریاضی	۸	۴	۱۳-۱۴	۱۶
۵	سایر	۸	۵	۱۱-۱۲	۱۴
جمع	—	۱۰۰	جمع	—	۱۰۰

بعضی اوقات در دوره های بعدی نیز تغییر رشته انجام می گیرد. عدم تداوم^{۲۲} یا گسیختگیهای متوالی در رشته تحصیلی می تواند سبب نقصان بهره وری شغلی و در نتیجه، کاهش مهارت درانجام فعالیتها شود و نهایتاً به بی علاقگی یا بی تفاوتی نسبت به کار به عهده گرفته شده منتهی گردد. چنانکه بسیاری از نویسندگان (به عنوان مثال، هارتمن و دیگران، ۱۹۸۴؛ کلین، ۱۹۹۹) ارتباط رشته

تحصیلی با شغل انتخابی را از لوازم بهره‌وری در دانش‌آموختگان می‌دانند زیرا در این صورت است که امکان به‌کارگیری آموخته‌ها در عمل فراهم می‌گردد. گاهی ناهماهنگی بین تحصیلات دوره متوسطه و رشته دانشگاهی بر اثر محدود بودن ظرفیت پذیرش دانشگاه‌ها به وجود می‌آید؛ چنانکه در صد قابل توجهی از پاسخ‌دهندگان به پرسشنامه تحقیق حاضر (حدود ۱۴ درصد) با دو سال فاصله از زمان اخذ مدرک دیپلم خود وارد دانشگاه شده‌اند. ممکن است چنین وضعی بدین معنی باشد که این فاصله زمانی صرف شرکت مکرر این داوطلبان در امتحانات ورودی دانشگاه‌ها شده است.

با وجود این تغییرات و فاصله زمانی بین اخذ دیپلم و ورود به دانشگاه، تعداد زیادی از شرکت‌کنندگان یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که اغلب پذیرفته‌شدگان دانشگاه دانش پژوهان فعالی هستند. چنان‌که به‌عنوان مثال، بیشترین درصد در این بخش از تحقیق متعلق به کسانی است که معدل کل دوره تحصیلات متوسطه آنها بین ۱۷ و ۱۸ است (البته، حدود ۱۴ درصد این افراد در سال آخر دبیرستان معدل کلی بین ۱۱ و ۱۲ کسب کرده‌اند). جزئیات بیشتری از یافته‌های مذکور در جدول شماره ۱ آمده است.

به همین ترتیب، دامنه معدل کل دوره کارشناسی افراد این نمونه آماری از ۱۸/۷۰ تا ۱۴/۹۶ گسترش یافته است. بیشترین درصد (حدود ۳۶ درصد) متعلق به افرادی است که معدل کل تحصیلات دوره کارشناسی آنها بین ۱۷ و ۱۸ می‌باشد.

دلیل دیگری که می‌تواند گواه فعال بودن تعداد زیادی از این دانشجویان از نظر تحصیلی تلقی گردد این است که درصد قابل توجهی از آنها (قریب به ۴۹ درصد) به عنوان سهمیه آزاد یا به صورت متعارف در امتحان ورودی دانشگاه

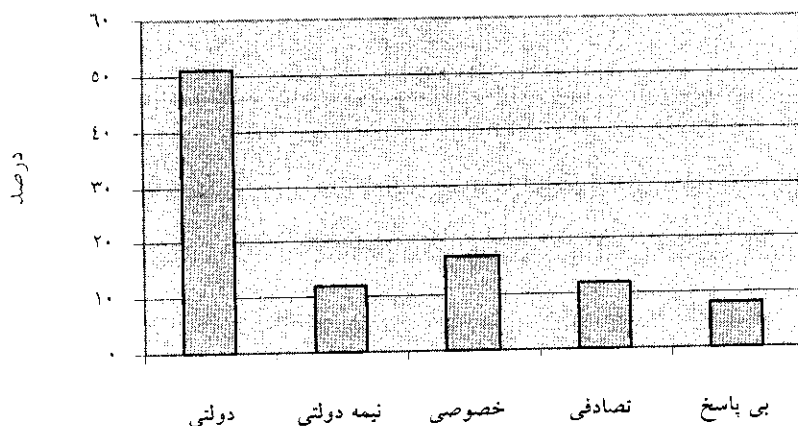
شرکت کرده و پذیرفته شده‌اند. بیش از ۳۹ درصد به صورت سهمیه مناطق، ۵ درصد از نهادها، حدود ۳ درصد نیز بورسیه بوده‌اند. جدول شماره ۲ را ملاحظه بفرمایید.

جدول شماره ۲_ درصد سهمیه پذیرش و گرایش کارشناسی روانشناسی

ردیف	سهمیه پذیرش	درصد	ردیف	گرایش کارشناسی	درصد
۱	آزاد یا متعارف	۴۹	۱	بالینی	۳۴
۲	سهمیه مناطق	۳۹	۲	کودکان استثنایی	۲۲
۳	از نهادها	۵	۳	روانشناسی عمومی	۱۰
۴	به صورت بورسیه	۳	۴	روانشناسی تربیتی	۸
۵	سایر	۴	۵	سایر	۲۶
جمع	—	۱۰۰	جمع	—	۱۰۰

در مورد گرایش تحصیلی در دوره کارشناسی، چنانکه در جدول شماره ۲ نشان داده شده است، قریب به ۳۴ درصد از شرکت کنندگان اعلام داشتند که تحصیلات دوره کارشناسی خود را با گرایش بالینی انجام داده‌اند. حدود ۲۲ درصد از آنها در شاخه کودکان استثنایی، ۱۰ درصد در روانشناسی عمومی، و ۸ درصد در گرایش روانشناسی تربیتی دوره مذکور را به پایان برده‌اند. یکی از نظریات انتقادی که دانشجویان دوره های تکمیلی روانشناسی ارائه داده اند شروع آموزش تخصصی از دوره کارشناسی است. یکی از آنها به عنوان ارزیاب می نویسد «هرم روانشناسی در ایران معکوس است. اول فرد بدون آمادگی گرایش اختیار می کند و متخصص می شود؛ سپس عمومی می خواند». نامبرده در پایان اظهاراتش پیشنهاد می کند که حداقل، تخصصی بر مبنای رساله هر یک از دانش آموختگان دوره دکتری تخصصی روانشناسی برای وی در نظر گرفته شود.

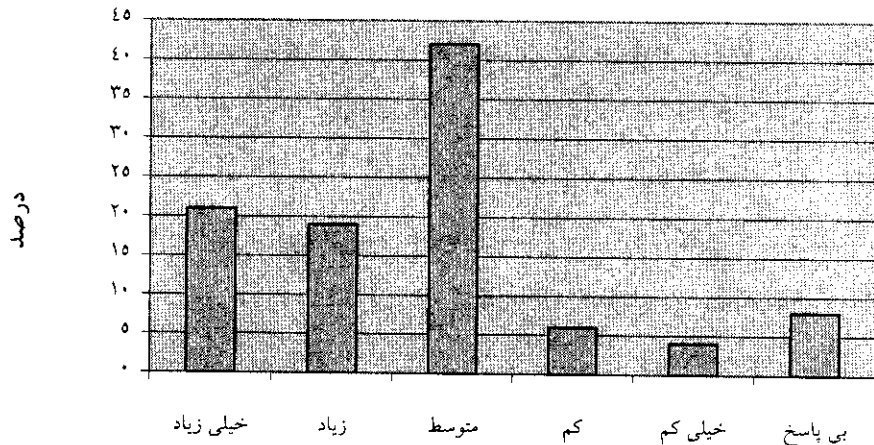
از دیگر یافته‌های تحقیق حاضر این است که بیش از ۶۵ درصد از دانشجویان شرکت کننده پس از اخذ مدرک کارشناسی اشتغال یافته‌اند. با این وجود، درصد قابل توجهی از آنها (افزون بر ۳۰ درصد) اظهار نموده‌اند که همچنان بیکارند. تصدی درصد زیادی از این شاغلان (۵۱ درصد) در مراکز دولتی است. حدود ۱۲ درصد در ادارات نیمه دولتی، ۱۷ درصد در موسسات خصوصی، و ۱۲ درصد به صورت تصادفی اشتغال می‌یابند. شکل شماره ۱ نموداری از این روند را نمایش می‌دهد.



شکل ۱- درصد نوع شغل

بر حسب نظر شرکت‌کنندگان شاغل در تحقیق حاضر، ارتباط شغلی تحصیلی حدود ۴۲ درصد از آنها به طور متوسط تأمین شده است. این رابطه در بیش از ۲۱ درصد از نامبردگان «خیلی زیاد» و در حدود ۱۹ درصد «زیاد» است. با این

وجود، قریب به ۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان گزینه های «کم» یا «خیلی کم» را انتخاب کرده اند. برای اطلاعات بیشتر شکل شماره ۲ را ملاحظه فرمایید.



شکل ۲- ارتباط شغل با رشته تحصیلی از نظر دانشجویان

مشابه سؤال قبل در پاسخ به پرسشی در مورد استفاده از آموخته ها در عمل، بیشترین درصد (۴۰ درصد) متعلق به کسانی است که گزینه «متوسط» را علامت زده‌اند. با این وصف، به نظر بیش از ۲۲ درصد از آنها، این رابطه «زیاد» است. کمتر از ۲ درصد از افراد مورد نظر گزینه «خیلی زیاد» و قریب به ۱۸ درصد از آنها گزینه های «کم» یا «خیلی کم» را انتخاب کرده‌اند.

قدر مسلم این است که برای استفاده از آموخته ها در عمل، که یکی از شاخصهای بهره وری تلقی می گردد، نه تنها ارتباط شغلی - تحصیلی دارای اهمیت است بلکه عواملی نیز که امکان این رابطه را فراهم می سازند نقش حیاتی دارند (Hammond, 1996). همچنان که برخی از نویسندگان (مانند

محیطی، روانی و آموزشی نامناسب و عدم تکافوی تجارب عملی می‌توانند تأثیر مستقیم در ارتباط شغلی تحصیلی و تأثیر غیر مستقیم، و گاهی مستقیم، در بهره‌وری شغلی فرد داشته باشند. در واقع، هر یک از آنها به نوبه خود بهره‌وری یا توانمندی شغلی افراد را متأثر می‌سازد (پیوست شماره ۱ را ملاحظه فرمایید). همچنین زیرا در این گونه موارد، تصمیمات نمی‌توانند کاملاً حساب شده و منطقی باشند. اجتناب از کوتاهی در کارهای عملی و آزمایشگاهی و پرداختن به آموزش نظری صرف مورد تأکید قرار گرفته‌اند (احمدی و همکاران، ۱۳۷۷؛ Klein, 1999) چنانکه بسیاری از دانشجویان در پاسخ به سؤالات باز پرسشنامه اظهار داشته‌اند که در به‌کارگیری امور نظری در عمل توانمندی کمتری احساس می‌کنند.

به‌دنبال این سؤالات، از شرکت‌کنندگان درباره میزان امیدبخشی شغلی که به آن اشتغال دارند پرسیده شده بود. حدود ۲۴ درصد از پاسخ‌دهندگان این امر را «زیاد» امید بخش خوانده‌اند. درصد انتخاب «خیلی زیاد»، کمتر از ۱ است. نزدیک به ۱۰ درصد از آنها این رابطه را «کم» یا «خیلی کم» دانسته‌اند. همچنین در پاسخ به پرسشی درباره اینکه این شاغلان تا چه حد از تسهیلات لازم در محل کار برخوردارند، قریب ۷ درصد از شرکت‌کنندگان در این تحقیق اعلام داشتند که برخورداری از این تسهیلات کاملاً مناسب است. برعکس، بیش از ۱۹ درصد از پاسخ‌دهندگان این امر را «نامناسب» یا «کاملاً نامناسب» توصیف کرده‌اند. درصد قابل توجهی از آنها (۲۳/۵ درصد) این رابطه را «متوسط» دانسته‌اند. به‌دنبال این پرسش، از شرکت‌کنندگان در مورد رضایت از درآمد ماهیانه پرسیده شد که قریب به ۳۰ درصد از آنها گزینه «کم» یا «خیلی کم» را انتخاب کردند.

هیچ یک از پاسخ دهندگان گزینه «خیلی زیاد» را علامت نزده اند؛ حدود ۳ درصد از آنان این امر را «زیاد» توصیف کرده‌اند.

خلاصه اینکه یافته‌های بررسی حاضر نمایانگر آنند که اگر موقعیت مناسب از نظر تحصیلی، تجربه عملی، گسترش امکانات شغلی و سایر عوامل اجتماعی - اقتصادی در اختیار جوانان کشور اسلامی ایران قرار گیرد، آنها می‌توانند توانمندی شغلی خود را به نحو بسیار خوبی به اثبات برسانند. در واقع، در صورت وجود چنین شرایطی دانش‌آموختگان ما می‌توانند ارتباط بین رشته تحصیلی خویش و فعالیت‌های شغلی را حفظ نمایند. برقراری و حفظ این رابطه سبب می‌شود آنها بتوانند از آموخته‌های خود در عمل به طرز قابل ملاحظه‌ای استفاده کنند. و بالأخره، در نتیجه وجود چنین روندی، بهره‌وری یا توانمندی شغلی این دانش‌آموختگان بیش از پیش شکوفا می‌شود و به منصفه ظهور می‌رسد.

شاید در وهله اول چنین به نظر برسد که تعمیم این یافته‌ها به کل دانشجویان و دانش‌آموختگان سراسر کشور مستلزم احتیاط بیشتری است. ولی در تحقیق مشابهی به نام «بررسی ساختار و عملکرد شورای عالی برنامه ریزی از بدو تأسیس تاکنون» که طی آن تعداد بیشتری از رشته‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند، در بسیاری از موارد نتایجی همانند آنچه در تحقیق حاضر بیان شد به دست آمده‌اند.

پیشنهادها

با استناد به نتایج به دست آمده و با تدقیق در برخی از نکاتی که اعضای نمونه مورد مطالعه در این تحقیق به آنها تأکید داشته‌اند موارد زیر پیشنهاد می‌گردد:

۱. جنبه‌های عملی و کاربردی رشته روانشناسی _ اعم از روانسنجی، تشخیصی یا درمانی _ در برنامه درسی مربوط بیشتر مورد توجه قرار گیرند. برای این کار، شایسته است آزمایشگاه‌های روانشناسی، کلینیک‌های روان درمانی و کارگاه‌های لازم همپای کلاسهای آموزشی تأسیس یا مجهز گردند [۳]؛
۲. قبل از پذیرش دانشجو در دوره‌های دانشگاهی، نیاز جامعه به رشته‌ها مورد بررسی قرار گیرد تا عرضه دانشگاه و تقاضای بازار کار هماهنگی بیشتری یابد و درصد بیکاری دانش‌آموختگان تعدادی از رشته‌ها، از جمله رشته روانشناسی، کاهش پیدا کند. این امر مانع از آن می‌شود دانش‌آموختگان برخی از رشته‌ها ناگزیر به شغلی بپردازند که تناسب کافی با رشته تحصیلی آنها ندارد و این عدم تناسب توانمندی آنها را متأثر می‌سازد؛
۳. برای رعایت هماهنگی عرضه و تقاضای مورد نظر، بین دانشگاه‌های دولتی و دانشگاه آزاد بر سر پذیرش دانشجو در رشته‌های مختلف تبادل نظر به عمل آید؛
۴. رابطه نزدیکی بین بازار کار و جامعه دانشگاهی (مانند آنچه در بسیاری از کشورها جریان دارد) برقرار گردد تا حتی الامکان:
_ نیاز جامعه به افراد فارغ التحصیل در رشته‌های موجود مشخص گردد؛
_ از گماردن افراد به شغلی متفاوت با رشته تحصیلی یا تخصصی آنها جلوگیری به عمل آید؛

۵. مرکز ملی جوانان، بنا به گفته خود، به فعالیتهای ملی و بین‌المللی در اکثر امور جوانان می‌پردازد (ویژه نامه مرکز ملی جوانان، ۱۳۷۸). از آنجایی که ساختار جمعیتی کشور جوان است، به نظر می‌رسد این مرکز در بهینه‌سازی امور و سازماندهی رابطه شغلی - تحصیلی و اجتماعی دانش‌آموختگان روانشناسی نیز رسالتی دارد. به همین جهت، بهتر است این مرکز با همکاری وزارت کار و امور اجتماعی در زمینه هماهنگی شغلی - تحصیلی اقداماتی انجام دهند تا از توانمندی این دانش‌آموختگان نصیب بیشتری عاید جامعه شود؛
۶. برنامه‌ریزی درسی روانشناسی از هر دو الی چهار سال یکبار بازنگری گردد تا در این بازنگری، ضمن ایجاد ارتباط متقابل با سایر مراکز علمی و روانشناسان جهان، از آخرین تحولات علمی بین‌المللی در این زمینه استفاده شود؛
۷. گرایشها یا شاخه‌های تخصصی در رشته روانشناسی از دوره کارشناسی ارشد آغاز گردد، نه از دوره کارشناسی؛
۸. برای هر دوره دکتری تخصصی یکی از عناوین تخصصی (حداقل متناسب با رساله دانش‌آموخته) در نظر گرفته شود و در دادن مدرک دکتری با عنوان «روانشناسی عمومی» تجدید نظر به عمل آید؛
۹. یافته‌های تحقیقات انجام شده نشان می‌دهند که دانش‌آموختگان رشته‌های روانشناسی و علوم اجتماعی در تصمیم‌گیری و حل مسائل موفق‌تر هستند. از این رو، به نظر می‌رسد بهتر این باشد که در مصادر مدیریتی از افرادی که در این رشته‌ها دارای مراتب علمی بالا هستند، استفاده شود.

یادداشتها

- [۱]. منظور از بهره‌وری یا Productivity توانمندی شغلی است که در جهت نیل به اهداف پیشبینی شده در طرح یا برنامه است (McMahon, 1993).
- [۲]. تصمیم‌گیری در مورد هر مسئله دارای سه مرحله است: مرحله تعریف مسئله، مرحله جمع‌آوری اطلاعات و بررسی راه‌حلهای ممکن، و مرحله تصمیم‌نهایی برای حل آن مسئله. در واقع، مرحله سوم تلخیص مراحل قبلی در یک نتیجه است که طی آن راه‌حلهای ممکن بررسی می‌شوند و تصمیم‌نهایی برای حل آن مسئله اتخاذ می‌گردد.
- [۳]. شاید ایجاد و گسترش مراکز تحصیلی میان دوره‌ای (TAFE)، مانند بسیاری از کشورهای پیشرفته، بتواند زمینه آموزش عملی را برای دانشجویان رشته روانشناسی نیز فراهم سازد.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. احدی، حسن، محمد خدیوی زند، و همکاران (۱۳۷۷): بررسی وضعیت آموزش و پژوهش روانشناسی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور؛ گروه علوم انسانی، شاخه روانشناسی، تهران: فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران.
۲. ازگلی، محمد (۱۳۷۵): «مقدمه‌ای بر نقش و رسالت آموزش عالی در تربیت رهبران بصیر»؛ مجموعه خلاصه مقالات نخستین سمینار آموزش علامه طباطبایی، صفحات ۱۷-۲۰.

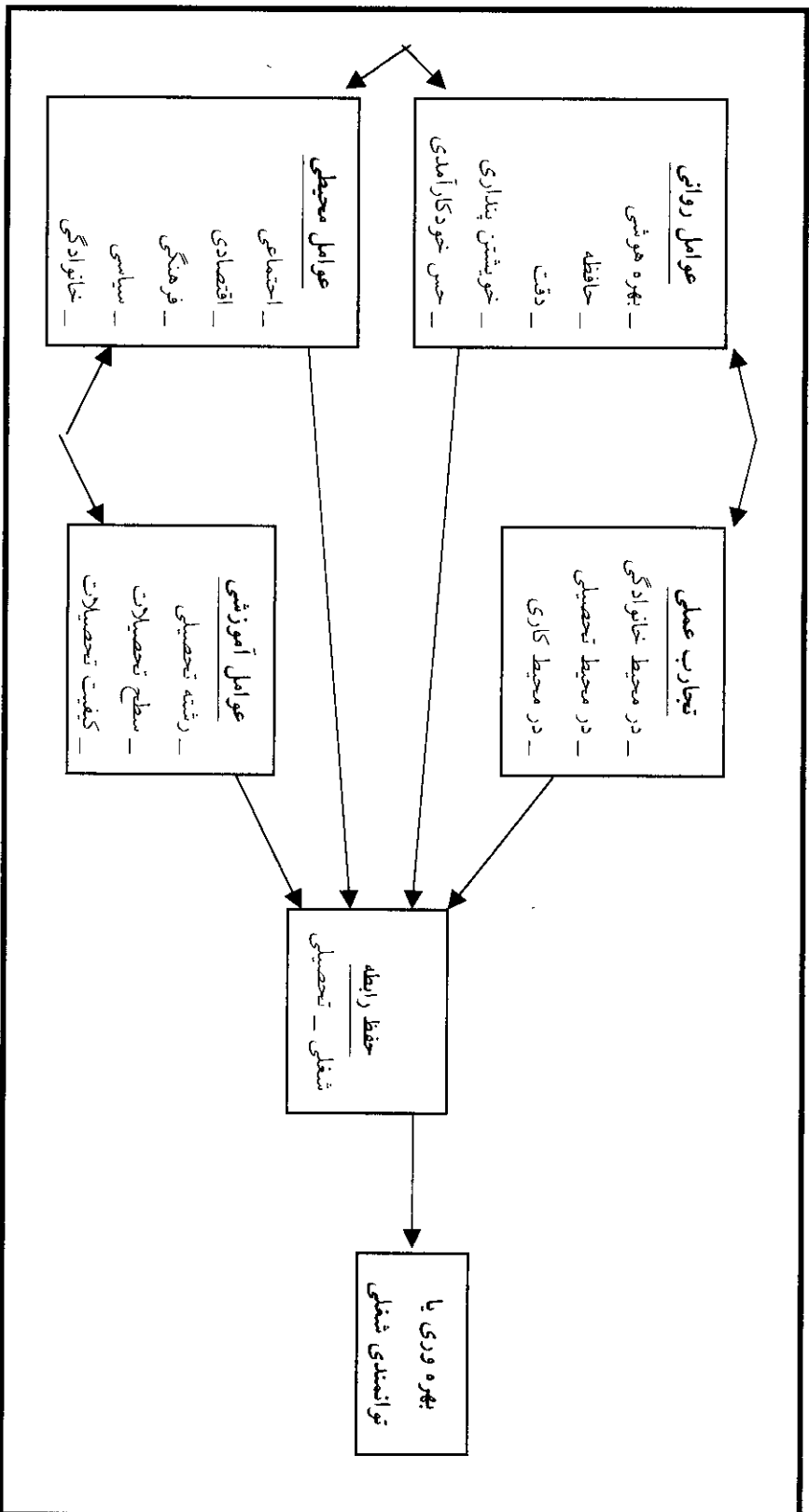
۳. ضمیری، م.ع. (۱۳۷۵): *تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام*؛ شیراز: انتشارات راهگشا.
۴. فاضلی، عصمت (۱۳۷۸): *بررسی برنامه درسی روانشناسی و تحقق اهداف آن از نظر مجریان و دانش‌آموختگان دوره کارشناسی روانشناسی*؛ تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.
۵. کاظمی، مصطفی (۱۳۷۵): *محاسبه ضریب تناسب نسبی تخصص با شغل در بخش کشاورزی*؛ اولین کنفرانس اقتصاد کشاورزی ایران، دانشکده کشاورزی زابل: انجمن اقتصاد کشاورزی ایران با همکاری دانشگاه سیستان و بلوچستان و سازمان عمران سیستان.
۶. میر کمالی، سید محمد و همکاران (۱۳۷۲): *ارزیابی توانمندی های شغلی فارغ التحصیلان دانشگاه ها*؛ تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.
۷. نصر اصفهانی، بهرام و همکاران (۱۳۷۶): *بررسی وضعیت فارغ التحصیلان سالهای ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ دانشکده بهداشت از نظر اشتغال به کار و ادامه تحصیل*؛ دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.
۸. مرکز ملی جوانان (۱۳۷۸): *ویژه نامه مرکز علمی جوانان به مناسبت یکصدمین سالگرد میلاد امام خمینی، ره*؛ مرکز ملی جوانان و فعالیتهای بین المللی «گذشته، حال و آینده». شماره ۲۲، صفحات ۷۸-۸۷.

ب) لاتین

1. Anastasi, A. (1982); *Psychological testing (5th edn)*; New York: Macmillan Publishing Company .

2. Cornelius, S. W. & Caspi, A. (1987); "Everyday problem solving in adulthood and old age"; *Psychology and aging*, 2: 144-153.
3. Denes, R. v. & Epstein, S. (1994); "Conflict between intuitive and rational processing: When people behave against their better judgment"; *journal of personality and social psychology*, 66: 819 - 829.
4. Fullerton, A. M. (1988); "Adult age differences in solving series problems requiring of new and old information"; *international journal of aging and human development*, 26: 147 - 154.
5. Hammond, K. R. (1996); *Human judgment and social policy*; New York: Oxford University Press.
6. Hartman, S.J., Lundberg, O. & Whit, M. (1990); "Effect of background and organizational position on executive planning"; *journal of social psychology*, 130: 801 - 811.
7. Houts, J. C., Denmark, R., Rosenfield, S. & Tenenbaum, J. T. (1980); "Problem solving and personality characteristics related to differing levels of intelligence and ideational fluency"; *Contemporary educational psychology*, 5: 118 - 123.
8. Kesler, D., Denny, N. W. & Whitely, S. E. 1976); " Factors influencing problem solving in middle age and adults"; *Human development*, 19: 310 - 320.
9. Klein, J. (1999); "The relationship between level of education and reversible and irreversible processes of academic probability decision- making"; *Higher education*, 37: 323 - 339.
10. Lehman, R. L., Lempert, R. O. & Nisbett, R. E. (1988); "The effect of graduate training on reasoning: Formal discipline and thinking about everyday-life events"; *American psychologists*, 43: 431 - 442.
11. Lehman, R. L. & Nisbett, R. E. (1990); "A longitudinal study of the effects of undergraduate training on reasoning"; *Developmental psychology*, 26: 952 - 960.
12. McMahon, Walter-W. (1993); "An efficiency management: information system: Fundamentals of educational system"; *UNESCO international institute for Educational planning*, No. 49. pp. 1-21.
13. Mitchell, t. R, & Baech, L. E. (1990); "Do I love thee? Let me coute: Toward an understanding of intuitive and automatic

- decision making”; *Organizational behaviour and human decision making processes*, 47: 1-20.
14. Peterson, S. L., Kovel-Jarfoe, P. & Schwartz, S. A. (1997); “Quality improvement in higher education: Implication for student retention”; *Quality and higher education*, Vol. 3, No. 2:131-141.
 15. Riorden, Cornalios (1994); “The value of attending a women’s college: Education, occupation and economic benefits”; *Journal of higher education*, vol. 65, No. 4: 486-510.
 16. Velez-ibanez, Carlos, Garlos, G. & Greenberg, James, B. (1992); *Schooling processes among US Mexicans, Puerto Ricans and Cubans: A comparative, distributive and case study approach*; Weaver, Thoms (ed). US, Arizona: Houston, Arte Publication Press, 47 p.
 17. Ward, Patricia, A. et al. (1992); “Women in elite pols and alite educations”; *Journal of social science quarterly*, Vol. 73, 1: 31-45.



پیوست ۱ - تاثیر مستقیم ارتباط شفلی - تحصیلی و نقش غیر مستقیم سایر عوامل مؤثر در توانمندی شفلی دانش آموزان